

سقوط در هزارتوی توهم؛ وقتی شاه خود را «برگزیده آسمانی» می‌دید!

۸ خرداد ۱۴۰۵ ساعت ۱۹:۳۳

فریده دیبا در خاطرات خود از سال‌های پایانی سلطنت محمدرضا پهلوی پرده برمی‌دارد؛ دورانی که شاه با دوری از مردم و غرق شدن در تلقینات بیگانگان، چنان در توهم «رسالت ماورایی» غرق شده بود که کوچک‌ترین صدای منتقدان را نادیده می‌گرفت و خود را تافته‌ای جداافتاده از سایر انسان‌ها می‌پنداشت.

محمدرضا پهلوی دوم در اواسط سلطنت خود تحت تاثیر روحیه مردم‌گریزی خود با مردم ایران قهر کرده بود، بعد از جشنهای ۲۵۰۰ ساله حسابی هوایی شده بود تلقینات بیگانگان هم در مردم‌گریزی وی تاثیر زیادی داشت. این دو عامل محمدرضا را به عنصری غیرقابل پیش‌بینی درآورد. در این سالهای پایان عمر سلطنت به خصوص بعد از سالهای ۱۳۵۰، محمدرضا دیگر خود را آدمی زمینی و مانند دیگران نمی‌دید. در مناسبت‌های مختلف حتی در مجامع و محافل و ملاقات‌های عمومی خود را یک انسان ویژه و نظر کرده که مورد حمایت نیروهای ماوراء طبیعی رسالت شاهنشاهی را بر دوش او گذاشته اند. در این ده سال آخر سلطنت به حرف می‌گفت مطمئن است نیروهای ماوراء طبیعی رسالت شاهنشاهی را بر دوش او گذاشته اند. در این ده سال آخر سلطنت به حرف هیچ خیرخواه و مصلحی گوش نمی‌کرد و همه را احمق، کودن‌نابله و نادان و بی‌اطلاع و عقب افتاده می‌دید. محمدرضا هرکس را نمی‌پسندید توده ای یا دیوانه می‌نامید. هیچ ندای مخالفی را تحمل نمی‌کرد. بسیاری از رهبران جهان را تحقیر می‌کرد و آنها را دیوانه و ابله می‌خواند. در باد کردن محمدرضا و تخریب ذهن و روان او رهبران خارجی هم سهمی عمده داشتند. مثلا نیکسون در دیدار با وی می‌گفت هدف او از مسافرت به تهران ملاقات با شاهنشاه و اخذ رهنمودهای اعلی حضرت است. محمدرضا هم شروع به دادن دستور العمل و رهنمود به این افراد می‌کرد. دخترم از این زود باوری محمدرضا حرص می‌خورد و رنج می‌برد؛ اما چه کسی جرات داشت مضرات این ساده لوحی را به محمدرضا گوشزد کند. به اعتقاد من محمدرضا به درد این جامعه به ویژه کارهای سیاسی نمی‌خورد.»

منبع: فریده دیبا، «دخترم فرح»، ترجمه الهه رئیس فیروزو، تهران: انتشارات به آفرین، چاپ دهم، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/50337/سقوط-هزارتوی-توهم-وقتی-شاه-خود-را-برگزیده-آسمانی-می-دید>